

## اصول و اهداف

### کمیسیون مبارزه با بوروکراسی و دفاع از دموکراسی کارگری

به کلامی ساده و کوتاه می‌توان گفت که این کمیسیون مجموعه‌ای است که همیشه و در تمام شرایط در طرف چپ تمام احزاب، سازمان‌ها و تشکیلات انقلابی کارگران قرار گرفته و نهادی است از پایین برای انعکاس صدای کارگران انقلابی درون هر گونه تشکیلات کارگری که خود را سوسیالیست، کمونیست یا مارکسیست می‌نامند، اما اعضای آن از طرف رهبری حق و اجازه مخالفت با رهبری را نیافته و نمی‌توانند نظر خود را بیان نمایند. در چنین شرایطی این کمیسیون می‌تواند از اعضای که حقشان از طرف رهبری پامال گشته، شکل گرفته و از درون چنین جمعی در برابر اجحافات رهبری ایستادگی کنند.

چنین کمیسیونی طبیعی است که می‌تواند از درون هر تشکیلاتی و بوسیله‌ی اعضای آن شکل گیرد، تا جایی که هیچ یک از اعضای رهبری در آن حضور نداشته باشد. مستقل بودن کارگران انقلابی از پایین، درون چنین کمیسیونی یک اصل بسیار مهم است. از اینرو کارگران فعال درون این چنین کمیسیونی اگر بخواهند در رهبری فعال شوند، باید از عضویت در این کمیسیون استعفا دهند.

آنچه «کمیسیون ضد بوروکراسی و دفاع از دموکراسی کارگری» قصد پایه گذاشتن آن را دارد، عمدتاً به روز درآوردن و عمده کردن هر گونه نماد و ماهیت بوروکراتیک درون جنبش انقلابی کارگران ایران است. این کمیسیون

ریشه‌ی اغلب مسائل و مشکلات موجود در نهادهای کارگری را وجود بوروکراسی حاکم بر آن‌ها دانسته و در نتیجه محور کار خود را بر روی آشکار نمودن هر نوع بوروکراسی حاکم بر فعالیت‌های انقلابی کارگران قرار داده و سپس خواهد کوشید تا در مبارزه با آن همواره با کارگران انقلابی همراه گردد. البته به قول مندل، تا زمانی که فرهنگ سرمایه‌داری از تک تک جوامع امروز رخت برنکنده باشد، برچیدن بوروکراسی کاری غیرممکن است. به عبارت دیگر، حتی زمانی که انقلابات سوسیالیستی در سطح جهانی صورت گرفته و در نتیجه نظام تولید و توزیع سرمایه‌داری برچیده شده باشد هم ما هنوز اسیر فرهنگ بورژوازی خواهیم بود تا مرحله‌ی بعدی که انقلاب، یعنی انقلاب اجتماعی و فرهنگی در جوامع سوسیالیستی به وقوع بپیوندد. در حقیقت بعد از این مرحله از انقلاب سوسیالیستی است که ما ورود به و امکان ساختن جامعه‌ی کمونیستی را می‌توانیم تضمین کنیم. به عبارت دیگر، تا زمانی که فرهنگ بورژوازی هنوز بر ما غالب است، ما نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که امکان رسیدن به جامعه‌ی کمونیستی وجود دارد. البته از کارگران مبارز و انقلابی تا زمانی که در جوامع بورژوازی به سر برده و مشغول مبارزه‌ی طبقاتی با بورژوازی هستند، نمی‌توان انتظار داشت که بوروکراسی حاکم را در جامعه ریشه کن کنند، اما همزمان باید از سازمان‌های کمونیستی انتظار داشت تا در هر مرحله از فعالیت خود، از مبارزه در راه ریشه کن کردن بوروکراسی درونی خود غافل نمانند. ما باید یاد بگیریم که نسبت به خود و برنامه‌ی انقلابی سازمان خود صادق باقی بمانیم. این کار ساده‌ای نیست: وظایف، عظیم است و دشمنان، بی‌شمار! و تنها از این کانال می‌توان اقدام به ساختن حزب پیشتاز کارگری سالم بدون بوروکراسی نمود. یعنی ما می‌دانیم که نیروی محرکه‌ی پیشرفت، حقیقت است نه دروغ و براین

مبنا اجازه نمی‌دهیم که هیچ کس در حزب پیش‌تاز کارگری انقلابی از ابزار پست استفاده نماید (از قبیل تهمت، دروغ، افترا، تحقیر کردن دیگران، کوچک کردن کار دیگران و بزرگ کردن کار خود و...) زیرا ما از اهداف والایی برخورداریم. کسانی می‌توانند از ابزار پست استفاده نمایند که اهداف پستی را دنبال می‌کنند. علاوه بر این، ما اجازه نمی‌دهیم در هیچ تشکیلاتی از افراد استفاده ابزاری شود. حزب و کمیته و یا شورا و... ابزار هستند نه افراد آن و همه می‌دانند که بوروکراسی ذاتاً نیازمند است که واقعیت را مخدوش کند و مسأله را طبق نیاز و خواسته خود نشان دهد. این کمیسیون برای جلوگیری از چنین امری ساخته شده است.

گفته می‌شود که مبارزه با بوروکراسی در مقطع فعلی امری ضروری نیست، زیرا ما باید اول انقلاب سوسیالیستی بکنیم تا شرایط برای مبارزه با بوروکراسی هم مستعد گردد: اول باید فزونی تولید داشته باشیم تا امکان برطرف کردن نیازهای اساسی و عمده‌ی همه‌ی کارگران و زحمتکشان وجود داشته باشد؛ دوم با توجه به فراوانی نعمت، کارگر ساعات کم‌تری را صرف فروختن نیروی کار خود کرده و وقت آزاد خود را می‌تواند صرف کارهای دیگر، از جمله مبارزه با بوروکراسی نماید. به این ترتیب، مبارزه با یکی از بزرگ‌ترین عوامل منفعل کردن ما از دستیابی به آگاهی‌های طبقاتی و روحیه‌ی مبارزاتی را ما به آینده‌ی نامعلوم و نامحسوس انتقال می‌دهیم؛ غافل از اینکه بوروکراسی هر لحظه، در تمام ابعاد مبارزات ما فعال است، زیرا که کل فرهنگ و قدرت تفکر ما را به خود آلوده نموده است.

اگر ذهن و قدرت درک و تفکر را به صورت جسمی به نمایش بگذاریم؛ برای مثال، ذهن و قدرت تفکر را به شکل خود مغز در نظر بگیریم، همان طوری که سلسله اعصاب، تمام تار و پود مغز را گرفته و کار مغز با سایر

اعضای بدن را کنترل می کند، فرهنگ ما هم مانند سلسله اعصاب تمام ذهن و قدرت تفکر و ادراک ما را دربر گرفته است. حال همان طوری که اگر عصبی در مغز صدمه دیده و یا بیمار شده باشد، در رابطه‌ی بین مغز و سایر اعضای بدن که با آن عصب ارتباط دارد، اختلال ایجاد می کند؛ مثلاً وقتی کسی ضربه مغزی می بیند، ممکن است اعصابی که کار حرکت پاهای او را به عهده دارند، صدمه ببینند و در آن صورت شخص نمی تواند راه برود؛ به همین ترتیب هم وقتی فرهنگ جامعه صدمه می بیند، ذهن و قدرت درک و تفکر نمی تواند ارتباط خود را با جامعه و محیط خود، به درستی برقرار کند. بوروکراسی مانند چنین ضربه (بیماری) ای است که ذهن و قدرت تفکر و ادراک ما می خورد. حال ما از این ذهن و قدرت درک و تفکر خود انتظار داریم که تمام مبارزات طبقاتی را به درستی و با موفقیت به جلو ببرد، بدون اینکه ما کوچکترین کوششی برای بهبود حالش بنماییم؛ گویی ما از کسی که ضربه‌ی مغزی دیده و نمی تواند راه برود، انتظار داشته باشیم که پیش از هر چیز، از جا بلند شده و به طور عادی شروع به راه رفتن بکند، بعد در آینده هر وقت فرصتی دست داد، او را به پزشک نشان دهیم.

بوروکراسی، بیماری فرهنگ بورژوازی است. دموکراسی بورژوازی با بوروکراسی قالب ریزی شده است. در نتیجه همه‌ی ما اعم از طبقه‌ی بورژوا یا کارگر به این بیماری فرهنگی آلوده هستیم. از اینرو، فرهنگ طبقه‌ی کارگر با فرهنگ بوروکراتیک بورژوازی گره خورده، مگر اینکه آگاهانه به وجود چنین بیماری فراگیری اعتراف کرده و به همراه مبارزات سیاسی و طبقاتی خود با این بیماری نیز برخورد و مبارزه کنیم. در غیر این صورت، نیروهای بورژوا-دموکرات درون طبقه‌ی کارگر، رهبری مبارزات را با منطق فرهنگ

بوروکراتیک خود به دست گرفته و در نهایت روند مبارزات طبقاتی را به کجراه سوق می دهند.

«کمسیون مبارزه با بوروکراسی و دفاع از دموکراسی کارگری» امیدوار است که بنیانگذار نهادی باشد که بتواند در همه‌ی کارگران انگیزه و جرأت مخاطب قرار دادن هر چه بیش تر رهبران کارگری را ایجاد نماید. در گذشته همیشه معمول بر این بود که اگر با رهبری تشکیلات خود فقط از زاویه تنوریک مسأله داشتید و در صورتی که عده ای بودید، می توانستید انشعاب کنید؛ اما اگر تنها یک نفر بودی و یا اگر اختلافات، جنبه‌ی تشکیلاتی صرف هم پیدا می کرد، بیرون می آمدی و عمدتاً هم منفعل می شدی. در حالی که اشکالات تنوریک عمومی از طریق کار تشکیلاتی مشخص می گردد؛ رهبری یک تشکیلات اگر قصد انحرافی نداشته باشد، چرا باید به روش بوروکراتیک برای حفظ موقعیت خود پناه ببرد؟ امروز اما، این کمسیون این امکان را فراهم می آورد که الف، نه مجبور باشی به تنهایی مبارزه کرده و کناره بگیری و ب، نه به مسائل تشکیلاتی کم بها داده و درون آن تشکیلات بمانی. وجود این کمسیون، این امکان را برای هر کارگر انقلابی و مبارزی ایجاد می کند که صدایش را با پشتوانه جمعی انعکاس دهد و به مسائل تشکیلاتی به اندازه‌ی امور نظری و سیاسی بها دهد، زیرا امور تشکیلاتی ابزار پیاده کردن همان نظرات و خط سیاسی است، لذا نه تنها از ارزش کم تری برخوردار نیست، بلکه چون ابزار کار است، نشان دهنده‌ی اهداف واقعی آن تشکیلات است. به عبارت دیگر، خط و نظرات سیاسی تشکیلات وقتی به مرحله‌ی عمل در می آید، در حقیقت ماهیت اصلی آن تشکیلات را به نمایش می گذارد.

«کمسیون مبارزه با بوروکراسی و دفاع از دموکراسی کارگری» امیدوار است که بتواند در کارگران مبارز و انقلابی، انگیزه‌ی به چالش کشیدن مشی

تشکیلاتی و ابزاری رهبران را به وجود آورده و در بحث‌ها عملاً نشان دهد که تا چه اندازه یک تشکیلات انقلابی می‌تواند به اخلاق بوروکراتیک و استفاده ابزاری از اعضای تشکیلات آلوده باشد. باشد که این انگیزه سبب مبارزه با این معضل که بزرگ‌ترین میراث فرهنگ بورژوازی است، گردد.

کمیسیون مبارزه با بوروکراسی و دفاع از دموکراسی کارگری همواره به اصول زیر معتقد بوده و بر اساس آن عمل کرده است. این اصول (مؤلفه) شامل دو اصل از «احیای مارکسیستی» و سه اصل از «کمیسیون مبارزه با بوروکراسی...» است. اگر چه از ابتدا ما بر اساس قبول و تأیید چهار اصل (مؤلفه)ی «احیای مارکسیستی» در جلسات هفتگی آن شرکت نموده بودیم.

**اصل اول:** کمونیزم یا سوسیالیزم انقلابی یک علم است و نه یک ایدئولوژی؛ علم شناخت جامعه‌ی طبقاتی و اولین و بزرگ‌ترین درسی است که مارکس می‌توانست به جامعه‌ی بشری عرضه کند. از دید مارکس مبارزات طبقاتی همه جوامع، از زمان پیدایش مالکیت خصوصی تا به امروز جریان داشته، بویژه با پیدایش نظام سرمایه‌داری بر پایه‌ی آن میان برداشتن وجه تولید سرمایه‌داری و جایگزین کردن آن با وجه تولید سوسیالیستی در راستای بوجود آوردن رفاه اجتماعی برای همه‌ی مردم جهان شکل می‌گیرد. به عبارات دیگر، جوامع بشری اگر چه همواره از درون مبارزات و تخصصات بین دو طبقه مشخص استثمارکننده و استثمارشونده بیرون آمده، اما این حرکت، همواره سازنده و به طرف جلو رو به تکامل بوده است. از این رو است که جامعه‌ی امروز سرمایه‌داری، جهانی شده و حتی در عقب افتاده‌ترین کشورهای جهان هم شباهتی به سرمایه‌داری دوران مارکس یا پیش از مارکس ندارد. این امر این اصل را برای ما تعریف می‌کند که روابط اجتماعی

جوامع، در هیچ مقطعی ثابت و بلا تغییر نبوده، بلکه به دنبال پیشرفت های علمی و صنعتی روز، کشمکش ها و مبارزات طبقاتی بین این دو طبقه‌ی مشخص، همواره جوامع بشری را به سوی تکامل هرچه بیش تر سوق داده است. لذا بطور خلاصه این طور می‌توانیم جمع بندی کنیم که جامعه‌ی بشری همواره پا به پای پیشرفت های علوم در هر عصری جهش های سازنده و رو به جلو داشته است. مارکس هم در برابر عقاید یا ایدئولوژی های فلاسفه زمان خود بر این عقیده بود که نشان داده و ثابت کند که جامعه‌ی بشری، عنصری زنده، فعال، پویا و مبارز است. از این رو است که از دید او مارکسیزم حقیقی بر تحقیقات علمی استوار است و در مارکسیزم انقلابی که متکی و مبتنی بر علم است هیچ چیز ثابت و همواره پایدار نیست بلکه براساس شرایط و موقعیت های اجتماعی هر مقطعی قابل تغییر و تکامل است، حتی بحث های خود او.

**اصل دوم:** این اصل متکی بر این عقیده است که مبارزات طبقاتی که به سوی انقلاب سوسیالیستی سازماندهی می شود حرکتی است که اساساً از پایین و از درون خود جنبش کارگری بیرون می آید. به عبارت دیگر رهبران واقعی طبقه‌ی کارگر در این انقلاب از میان عناصر مترقی درون خود طبقه‌ی کارگر بیرون می آیند. البته ما در اینجا اهمیت حضور و دخالت و همراهی روشنفکران انقلابی طبقه‌ی کارگر را نفی نمی کنیم. همکاری آن ها با رهبران طبقه‌ی کارگر امری طبیعی است. کارگران همان طوری که به طور طبیعی رهبرانی که از میان شان برخاسته اند را به رهبری برمی گزینند، حضور این روشنفکران نیز می بایستی به همان ترتیب یعنی به طور طبیعی و پس از جلب اعتماد از جانب رهبران کارگری و دیگر کارگران فعال انجام گرفته و به منظور تحمیل خود برای رهبری به طبقه‌ی کارگر نباشد. یک جنبه‌ی اهمیت بالای این

اصل این است که حضور و دخالت کلیه‌ی کارگران فعال، مانع تمرکز قدرت به دست چند نفر در سطح رهبری می‌شود و اجازه می‌دهد تا تمام کارگران مایل به فعالیت، صاحب نظر بوده و در هر مقطع یا موردی حق دخالت و نظردهی داشته باشند و تصمیم‌گیری نهایی در محیطی با حفظ سانترالیزم دموکراتیک انجام گیرد که در نفس خود از میزان بوروکراسی اداری درون رهبری آن می‌کاهد.

**اصل سوم:** سوسیالیسم مارکسیستی کاملاً دموکراتیک است. به تشکل‌های مستقل کارگری و حقوق دموکراتیک برای همه‌ی مردم اعتقاد دارد. به حق‌گرایش و حق ابراز نظر برای تمام اقشار طبقه‌ی کارگر پایبند است. مارکسیسم اصیل معتقد است که امر گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم، بدون رعایت و اجرای دموکراسی‌ای به مراتب عالی‌تر از دموکراسی صوری بورژوازی، عملی نیست. یعنی دموکراسی سیاسی، ادغام با دموکراسی اقتصادی (دست‌یافتن به برابری سیاسی و اقتصادی برای کل جامعه). آزادی بیان و مطبوعات و حقوق دموکراتیک شامل حال همه‌ی مردم خواهد بود و نه صرفاً حزب، عده‌ای معدود و یا طبقه‌ای خاص. سوسیالیسم مارکسیستی خواهان هیچ‌گونه برخورد از بالا و تبعیض با توسل به زور و «دیکتاتوری» بر جامعه نیست. مفهوم «دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا» نزد مارکس، از سوی بورژوازی و خرده‌بورژوازی، و به ویژه استالینیست‌ها دستخوش تحریف شده است. مقصود مارکس از دولت «دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا»، اعمال «دیکتاتوری» (به مفهوم تحریف‌شده‌ی کنونی آن، یعنی استبداد) بر کل جامعه نیست، منظور او داشتن «حق و تو» در جامعه است، نه اعمال استبداد. یعنی آن‌واژه به مفهوم اعمال عالی‌ترین دموکراسی است که تاریخ به خود دیده است. برخلاف دموکراسی بورژوازی که همانا دیکتاتوری و اعمال اراده‌ی

اقلیتی است بر اکثریت مردم زحمتکش، اعمال دموکراسی کارگری (دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا) تنها شکلی از حکومت است که می‌تواند حقوق همه‌ی مردم حتی مخالفان خود را تحقق بخشد. اما، پس از سرنگونی نظام سرمایه‌داری و دوره‌ی انتقال از سرمایه‌داری به سوسیالیزم، دولت کارگری نو (حکومت شورایی)، در مقابل تدارک و قصد بازگشت نظام سرمایه‌داری توسط یک اقلیت کوچک از جامعه و دستگاه سرکوبش (مانند پلیس و شبکه‌ی اطلاعاتی آن)، ایستادگی می‌کند و قاطعانه از حقوق به دست آمده از سوی اکثریت جامعه دفاع می‌کند و اجازه‌ی بازگشت سرمایه‌داری و دستگاه سرکوبگر را نخواهد داد. «**نخستین قدم در انقلاب طبقه‌ی کارگر، عبارت است از، ارتقاء دادن پرولتاریا به مقام طبقه‌ی حاکم، و کسب پیروزی در جنگ برای دموکراسی.**» بیانیه‌ی کمونیست

**اصل چهارم:** سوسیالیزم مارکسیستی رادیکال و انقلابی است. خود-رهایی کارگران را از چارچوب قانونی فراتر می‌برد. اعتقاد به درهم شکستن ماشین دولت سرمایه‌داری دارد. مبارزه‌ی سیاسی را در خیابان‌ها، اعتصابات و انقلابات جستجو می‌کند و نه در اتاق‌های در بسته تجمعات روشنفکری بی‌ارتباط به جنبش‌های زنده‌ی ضدسرمایه‌داری. آن‌ها برای تسخیر قدرت و سازماندهی اعتصاب عمومی و مسلح کردن توده‌ها برای قیام توده‌ای و سرنگونی دولت سرمایه‌داری، تدارک می‌بینند.

**اصل پنجم:** اصلی است که اختلاف ما را با "گرایش مارکسیست‌های انقلابی" تعریف می‌کند. ما بر این اعتقاد هستیم که کلیه‌ی روابط اداری - اجتماعی در جامعه‌ی سرمایه‌داری بر پایه‌ی روابط بوروکراتیک استوار است و متأسفانه هرگونه سازماندهی درون طبقه‌ی کارگر در جامعه‌ی بورژوازی هم متأثر از همین روابط بوروکراتیک است. به عبارت دیگر، درون جامعه‌ی

بورژوایی شرایط اجباب می کند تا بوروکراسی به موازات سازماندهی درون طبقه‌ی کارگر به پیش رود؛ حتی در زمانی که این سازماندهی در مراحل بسیار ابتدایی و پیش از هرگونه امکان مبارزات سراسری و انقلابی قرار داشته باشد باز هم بوروکراسی به اشکال مختلف حضور خود را بر کارگران مبارز تحمیل می کند. حقیقت اما این است که با این بوروکراسی می توان بطور آگاهانه مبارزه کرد و از ابتدا همواره نسبت به وجود آن حساسیت نشان داد. به عبارت دیگر، مبارزه با بوروکراسی را باید بخشی از فرهنگ انقلابی طبقه‌ی کارگر ساخت تا همواره به موازات مبارزات طبقاتی خود، جهت برچیدن کل نظام سرمایه داری و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا، بوروکراسی بورژوایی را نیز از فرهنگ جامعه و طبقه‌ی کارگر زدوده و جامعه را از این انگل فرهنگی که اغلب با تار و پود کل جامعه حتی پیشروترین کارگران پیوند خورده است پاک نماییم.

ما در «کمیسیون مبارزه با بوروکراسی و دفاع از دموکراسی کارگری» ضمن اعتقاد به لزوم مبارزه با بوروکراسی به روش های فوق، بر پایه‌ی پراتیک زنده و نقد انتقادی-انقلابی به ضرورت ساختن این کمیسیون رسیده ایم. ما معتقدیم که در مسیر مبارزه‌ی طبقاتی، کارگران نیاز دارند که در درون هر سازمان انقلابی خود، حضور عینی و فعال داشته باشند، زیرا مبارزه با بوروکراسی درون جنبش کارگری تنها با رعایت و اجرای دموکراسی کارگری میسر است. حضور فعال و آگاه کارگران در امور تشکیلات و سازمان های خود، آنان را با واقعیات تلخ موجود درون این سازمان ها آشنا ساخته و در نتیجه در هر مقطعی می توانند با اعمال دموکراسی کارگری تمام قدرت را در دست تعداد معدودی محدود نکرده و با توسل به نقد انتقادی-انقلابی، عمق و گستردگی بوروکراسی درون سازمان های انقلابی و فعال خود

را به بهترین نحو ممکن مهار کنند. باید همواره به خاطر سپرد که انفعال از حضور فعال در صحنه‌ی فعالیت‌های سیاسی یک سازمان، آن سازمان را هر چند انقلابی باشد، از سانترالیزم دموکراتیک تشکیلات کارگری به سوی سانترالیزم بوروکراتیک آن سوق می‌دهد و رهبران و کادرهای بالای آن را به نخبگانی تبدیل می‌کند که خود را باهوش‌تر و با استعدادتر از سایر کارگران می‌بینند و تصور می‌کنند که با کارگرانی از نظر سیاسی «نادان» و «غیرفعال» سروکار دارند. نقد بوروکراسی دقیقاً از پایین و علیه نخبه‌گرایی است. مداخله نظری و عملی همه پیشروان کارگری که به سرنوشت مبارزات انقلابی کارگری اهمیت می‌دهند، است که می‌تواند بوروکراسی را تحت کنترل در آورده و به حداقل ممکن برساند.

ما ضمن اینکه از چهار مؤلفه «احیای مارکسیستی» پشتیبانی کرده بودیم، در این جا لزوم ایجاد برخی تغییرات و افزودن اصل پنجم را نیز ضروری تشخیص می‌دهیم. اصل پنجم در رابطه‌ی مستقیم با تشکیل همین کمیسیون است. کار این کمیسیون یکی، مطرح کردن و به بحث گذاشتن فرهنگ بورژوائی حاکم و بوروکراسی خرده بورژوائی و استالینیستی است که در روابط تشکیلات کارگری انقلابی به هر شکلی بیرون زده و برای فعالیت در آن‌ها ایجاد مانع می‌کند. دیگر، رسیدگی به اجحافات است که از جانب رهبری بر هر یک از اعضا اعمال می‌گردد. این موارد در این کمیسیون مطرح و بحث شده و در صورت داشتن صحت، علیه آن مبارزه می‌شود. به این ترتیب، حریم دموکراسی کارگری در درون یک تشکیلات یا حزب انقلابی به طور مداوم از پایین کنترل شده و از اجحافات رهبری مصون نگاه داشته می‌شود.

فرق این کمیسیون با کمیسیون‌هایی که تا به حال در احزاب و سازمان‌های سیاسی چپ ساخته شده، فرقی اساسی و ماهوی دارد و آن این است که این

کمیسیون از افرادی ساخته می شود که به آن ها از طرف رهبری اجحافاتی صورت گرفته، یعنی نه از کسان «بی طرف» که در هیچ تشکیلاتی وجود خارجی ندارد. زیرا این افراد به اصطلاح بی طرف، عملاً یا تابع اکثریت درون تشکیلات خود هستند یا تابع اقلیت.

امروز آنچه که درون سازمان های تروتسکیستی باعث اختلافات و انشعابات می شود اساساً به علت وجود بوروکراسی است. وجود بوروکراسی عموماً باعث دلسردی و کناره گیری کارگرانی می شود که ممکن است اساساً بتوانند بسیار فعال عمل کنند، اما به علت برخوردهای بوروکراتیک از بالا این افراد کاملاً منفعل شده و از فعالیت سیاسی دست می کشند و در نهایت اغلب جز نامی از آن ها به جا نمی ماند.

این کمیسیون فاقد رهبری است و سخنگوی آن هم به شکل دَواری انتخاب می شود. رهبری تشکیلاتی هم در آن نمی تواند شرکت کند و افرادی که به سطح رهبری می پیوندند باید از کمیسیون بیرون روند. مسائل در این کمیسیون، تحقیق، بررسی و رسیدگی شده و تصمیمات به اجرا گذاشته می شود. این کمیسیون پس از رسیدگی به هر موردی کارش با اعضا حاضر در آن تمام می شود و برای رسیدگی بعدی افراد دیگری می توانند انتخاب شوند. به این ترتیب، کمیسیون می تواند تعادلی بین پایه ها و رهبری برقرار کند. وجود این کمیسیون به ویژه زمانی مؤثر است که «سانترالیزم دموکراتیک» به طور اصولی از جانب رهبری رعایت نگردد. این بند ضرورتی برای حفظ اهداف چهار اصل (مؤلفه) به ویژه بخش دموکراسی کارگری آن می باشد.

کمیسیون مبارزه با بوروکراسی و دفاع از دموکراسی کارگری